

بقلم: آقای م : اورنگ

دنباله گفتار پیش

نگاهی به ترجمه‌های اوستا

دراوستا بخش بزرگی است بنام «مهریشت» که در آن از مهر سخن میگوید و پایه بلندش را میستاید.

مهر دراوستا بمعنی دوستی است و نمودار دوست داشتن همه جهان و خدمت بجهانیان است. بویژه نمودار مهر میهن پرستی و نگاهداری از آب و خاک کشور است. رویهم رفته گفته‌های مهریشت و دیگر بخشهای اوستا که از مهر گفت و گو میکند، برنامه خوبی است باینکه آدم باید دارای فروزه پاک و مهر و دوستی باشد. یعنی همه مردم را دوست بدارد و بهمه آفریدگان سودمند جهان مهربان باشد. برنامه خوبی است باینکه آدم میهن خود را دوست بدارد و مانند یک سرباز جانباز همیشه از کشورش نگاهداری کند و برای آبادی آن گام بردارد.

داستان مهر را من در بخش یکم «بررسی یسنا» از رویه (۹۳) بیلا بدرازا نوشته‌ام.

در اینجا گنجایش ندارد بیش از این در این باره بنویسم. چکیده گفته‌های اوستا درباره مهر همان است که با سخن کوتاه نوشتم ولی داستان مهر در نوشته‌های وابسته به ترجمه‌ها و گزارشهای اوستا چهره دیگری بخود گرفته و به پیکر دین و آئین آمده است.

در اینجا باید رأی برخی از اینگونه نویسندگان را بنگارم و سپس به بررسی و داوری پردازم.

چکیده سخنان گوناگون درباره آئین مهر یا مهر پرستی بدینسان است :

« ایرانیان پیشین دارای آئین مهر بودند که آنرا آئین مهرپرستی میگویند. آئین مهر از کشور ایران به بسیاری از کشورهای دیگر رفت و در آنجاها گسترش پیدا کرد.

آئین مهر در یونان و روم بیش از کشورهای دیگر گسترش باقت و پیروان زیادی پیدا کرد. آئین مهر بانیر و مندی هر چه بیشتر در جهان پیشرفت نمود تا اینکه دین مسیح پیدا شد و در برابر آن جای گرفت.

پس از پیدا شدن دین مسیح، سالهای دراز پیروان آئین مهر و مسیح با هم در نبرد بودند و کشت و کشتار راه میآنداختند. سرانجام پیروان مسیح بر مهر پرستان چیره شدند و از نیروی این دین که نسال ایرانی کاستند. نشانی‌هایی از پرستشگاه مهر در بیشتر جاها پیدا شده است.

تندیسۀ (مجسمۀ) خود مهر در کاخ واتیکان است. نماز و نیایش آئین مهر بزبان یونانی بوده. بسیاری از راه و رسم آئین مهر به کیش مسیح در آمد و مایۀ پیشرفت این دین گردید.

تندیسۀ مهر چنین نشان میدهد که گاوی را در زیر پا انداخته با دشنه آنرا سر میبرد. در زیر دست و پای گاوانر، مار و کژدم دیده میشود. سگی هم در این تندیسۀ نمایان است.»

اینها که گفته شد چکیده سخنان گوناگون است درباره مهرپرستی یا آئین مهر در ایران باستان. آیا خوانندگان گرامی نمیخواهند به بیخ و بنیاد این داستان پی ببرند و بنیاد گذار چنین آئینی را بشناسند؟ بلی هر کس کمی کنجکاو باشد میخواند به ریشه این گفته‌ها پی ببرد و چگونگی آنرا دریابد. یعنی بداند بنیاد گذار آئین مهر چه کسی بوده؟ در چه زمان و در کجا پیدا شده؟ پدر و مادرش کی بوده؟ چه کتابی داشته است؟

آیا پیش از زرتشت بوده یا پس از او؟ رویهم رفته چه راه و رسمی داشته و چه نشانی‌هایی برای شناسائی او بجا مانده است؟

اینها پرسشهایی است که در اندیشه آدم موشکاف و کنجکاو پیدا میشود ولی هر اندازه بیشتر بررسی کنیم پاسخ این پرسشها را در نوشته‌های باستانی نخواهیم یافت زیرا کسی را در ایران بنام مهر و آئین گذار کیش مهر نمیشناسیم و از دین و آئین مهرهم در ایران کهن کوچکترین نشانی بدست نمیآوریم. چنانکه میدانیم دین رسمی ایرانیان پس از پیدایش زرتشت، آئین زرتشت بوده است. پیش از او یا پس از او هم آئینی بنام آئین مهر که دین جداگانه باشد در ایران زمین نبوده است.

بگمان من این داستان از یونان و روم سرچشمه گرفته و هیچگونه بستگی باره و روش ایرانیان ندارد زیرا نخست اینکه در ایران و کتابهای وابسته به پیشینه‌های ایران هیچگونه یادگار و نشانی در این باره بدست نمیآوریم.

دوم اینکه از نوشته‌ها و گفته‌های مردم روم بخوبی برمیآید که این داستان از آنجا پیدا شده و بآنان بستگی دارد.

اینک برای پی بردن به بیخ و بنیاد این گفته‌ها، چکیده سخنان دانشمند بلژیکی کومون Cumont را مینویسیم. این دانشمند از روی نگاره و نشانی‌ها، داستان مهر را برابر اندیشه و رأی و باور رما اینچنین یاد میکند:

«مهر از سنگ خارا زائیده شد. کلاهی بشکل فریژی Phrygie (کله سرزمین قونیۀ کنونی) بر سر دارد. در دستی خنجر و در دست دیگرش بروازه (مشعل) است.

چوپانهایی که پیدایش مهر را بدینسان دیدند باو نماز آوردند. بره و گوساله و دیگر خوردنی‌های تازه خود را نیازش نمودند. چون مهر جوانمرد دلیر برهنه

بود و از سرما گزند میدید خود را در پس شاخه های درخت انجیر پنهان کرد . با کارد خود از درخت میوه چید و بخورد و از برگ آن پوشاکی برای خود فراهم ساخت . نخستین پروردگاریکه مهر در برابر او زور آزمائی کرد خورشید بود . از آن این رو خورشید پایه بلند مهر را شناخته پرتوی از فروغ دور سرش کشید . از آن پس مهر و خورشید بهم دست داده در هر کاری همدیگر را یاری میکنند . گاو که نخستین آفرینش ژویتر اورمزدس **Jupiter Oromazdes** میباشد آزاد در بالای کوه میچرید مهر شاخ او را گرفته به پشتش سوار شد گاو خشمگین شده دویدن آغاز کرد هر چند که مهر زمین خورده بود اما دست برنداشت . خود را به شاخهای او آویخته چندی کشان کشان با آن رفت تا آنکه گاو نر خسته شده گردن بفرمانش نهاد مهر سمهای دو پای او را گرفته بدوش کشید و بازنج فراوان به غاری که آسایشگاهش بود فرود آورد .

مهر دگر باره گاواراها نمود که آزاد در روی زمین میگردید . آنگاه خورشید پیک خود کلاغ را بسوی مهر فرستاد . باو دستور داد گاو را بگیرد و بکشد . مهر سنگ خود را برداشته گاو را دنبال نمود و بی درنگ دستگیرش کرد زیرا در غاری پناه برده آرمیده بود . مهر بایک دست سوراخهای بینی او را گرفت و بادست دیگر دشته به تهیگاهش فرو برد . از کالبد جانور جانسپار گیاههای درمان بخش روئید و سراسر زمین سبز شد .

از مغز مهره های استخوان پشت او دانه ها پدید آمد و از خونس تاك (رز) روئید که به پاکان درهنگام بجا آوردن آئینهای دینی شراب داد . اهریمن مار و کژدم و مورچه را بسوی گاو جانسپار فرستاد تا سر چشمه زند گانش را زهر آگین سازند و ابزار نرینگی او را بخورند و از خونس بیاشامند ولی کوشش آنها بجائی نرسید زیرا ماه تخمه گاو را پاک نموده بخود گرفت .

همه گونه جانوران سودمند از آن پدید آمد. روان گاو که بکمک سگ نگاهداری شده بود با آسمان رفت و در آنجا بنام سیلوانوس Silvanus نگهبان گله و رمه گردید.»

با سخنان گوناگونی که نوشته شد؛ خوب دانسته میشود که داستان مهر وابسته به مردم یونان و رم است و هیچگونه بستگی با آئین ایرانیان ندارد و در ایران پیام-آوری باین نام نبوده و ایرانیان دین ویژه‌ئی بنام مهر پرستی یا آئین مهر نداشته‌اند. چنانکه گفتم مهر در اوستا نمودار مهر و دوستی است ولی مهر که در داستان رم از آن سخن رفته بسیار سنگدل و بی‌دادگر بوده و گاو سودمند را ناجوانمردانه کشته است تا خوانندگان ارجمند چگونه داوری نمایند؟

خشم بیش از حد گرفتن و حشت آرد و لطف بیوقت هیبت ببرد
نه چندان نرمی کن که بر تو دلیر شوند و نه چندان درشتی که از تو
سیر گردند.

چو نرمی کنی خصم گردد دلیر
و گر خشم گیری شوند از تو سیر
درشتی و نرمی بهم در به است

چو رگ‌زن که جراح و مرهم نه است

(سعدی)